

بررسی گستره معرفت‌بخشی قرآن کریم با

محوریت آیه ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾

محمد باقر مرتضوی نیا^۱

سید مجتبی حسینی کاشانی^۲

چکیده

اصلی‌ترین منبع معارف دینی در اسلام، قرآن کریم است، و یکی از مسائل مهم در باره قرآن، بحث از گستره معرفت‌بخشی، و تبیین زوایای پیدا و پنهان آن است؛ چه آنکه روشنی بخشی در این بحث گامی مؤثر در شبهه زدایی نسبت به این مانده آسمانی است. نوشتار پیش رو به بررسی گستره معرفت‌بخشی قرآن کریم با محوریت آیه ۸۵ سوره نحل به عنوان یکی از مهم‌ترین آیات در این زمینه، پرداخته است. پژوهش حاضر، با استناد به مدلول روایات و قرائن موجود، نشان می‌دهد که منظور از این آیه، معرفت‌بخشی تام مجموعه ظاهر و باطن قرآن کریم است و تقیید آن به مسائل مربوط به هدایت در معنای خاص آن، ناصواب است.

واژه‌های کلیدی: آیه ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾، آیه ۸۵ سوره نحل، معرفت‌بخشی حداکثری، معرفت‌بخشی حداقلی، گستره معرفت‌بخشی.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه، mb.mortazavinia@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح ۴ مؤسسه آموزش عالی امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) بر گرفته از رساله

سطح ۳، smh_kashani1365@yahoo.com

کاوش هسته‌های اصلی معرفت دینی از وظایف مهم دین پژوهان به شمار می‌رود و قرآن کریم اصلی‌ترین منبع معارف دینی است. اگرچه تحقیق و بررسی زوایای گوناگون این کتاب آسمانی در علوم مختلفی همچون کلام، علوم قرآنی، تفسیر، فقه و دیگر علوم که به نحوی مرتبط با قرآن کریم هستند، صورت می‌پذیرد اما بررسی گستره معرفت‌بخشی آن به جهت زیربنایی بودن آن، برعهده علم کلام است تا بعد از بررسی جوانب آن، مواد پژوهش دیگر علوم را آماده کند. پر واضح است اصل منبعیت قرآن کریم برای معرفت‌بخشی، خالی از هرگونه ابهام و ابهام است، اما قلمرو معرفت‌بخشی و گستره جامعیتش از دیرباز مورد بحث و بررسی مسلمانان بوده است.

یکی از مهم‌ترین آیاتی که در زمینه کشف گستره معرفت‌بخشی قرآن کریم مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و در ظاهر، پرده از تبیان بودن قرآن کریم در همه امور برداشته، آیه ۸۵ سوره نحل است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۸۹)؛ «این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم».

در نوشتار پیش رو، با نقل و بررسی آراء مفسران اسلامی درباره آیه مزبور، در پی ارائه پاسخ به این پرسش هستیم که معرفت‌بخشی قرآن کریم از منظر آیه ﴿تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ دارای چه گستره‌ای است؟

۱. گونه شناسی اقوال اندیشمندان درباره گستره معرفت‌بخشی قرآن کریم به طور کلی می‌توان ۵ قول را از میان آراء اندیشمندانی که در این عرصه ورود پیدا کرده‌اند، احصا نمود.

۱-۱. معرفت‌بخشی جامع و کامل بدون تبیین چگونگی آن

برخی بر این عقیده‌اند که آیات دال بر گستره معرفت‌بخشی قرآن کریم مانند آیه ۸۵ سوره نحل اشاره به معرفت‌بخشی تام آیات قرآنی دارند؛ بدین صورت که علوم اولین و آخرین از آن منشعب می‌شود. قید «بدون تبیین چگونگی آن» در این عنوان بر این مطلب اشاره دارد که قائلان این گروه علیرغم اینکه به معرفت‌بخشی تام آیات



قرآن معتقدند، اما اشاره‌ای به نحوه استخراج معارف از قرآن و همچنین اشاره‌ای به ظاهر و باطن قرآن نکرده، و از ظاهر کلماتشان استفاده می‌شود که معتقدند قرآن با تصریح، بر اصول همه علوم دلالت دارد.

به گفته سیوطی: «کتاب خداوند عزیز در برگیرنده همه چیز است؛ اما درباره انواع علوم، به این صورت است که هیچ بابی و هیچ مسأله اصلی از علوم نیست مگر اینکه دلالتی بر آن در قرآن وجود دارد، و در قرآن عجایب مخلوقات، ملکوت آسمان ها و زمین و آنچه در افق اعلی و زیر زمین است و ... وجود دارد» (سیوطی، ۱۴۲۱، ۲: ۲۶۶-۲۶۸). از ابن عربی (ابن عربی، ۱۴۱۰، ۲: ۷۷-۷۸)، و برخی دیگر (گنابادی، ۱۳۷۲، ۱: ۵۴۷؛ داورپناه، ۱۳۷۵، ۴: ۶۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴: ۵۱۰) نیز می‌توان به عنوان طرفداران این دیدگاه یاد کرد.

۱-۲. معرفت‌بخشی جامع آیات قرآنی به نحو اجمال

عده‌ای بر این عقیده‌اند که اگرچه قرآن کریم معرفت‌بخشی بی قید و شرط داشته و بر همه امور مورد نیاز انسان‌ها دلالت می‌کند، اما این معرفت‌بخشی به نحو اجمال بوده و تفصیل آن بر عهده پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. به عبارت دیگر معرفت‌بخشی تام آیات قرآنی در این نظر همراه گفتار تفصیل دهندگان و مفسران قرآن به دست می‌آید.

شیخ طوسی با بیان این که «تبیانا لكل شیء» به این معناست که قرآن کریم برای بیان هر امر مشکلی نازل شده است، تأکید می‌کند این معرفت‌بخشی ممکن است به دو گونه صورت پذیرد، یا اینکه تصریحی بر آن در میان آیات قرآن کریم وجود داشته باشد و یا اینکه به علم پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام احاله شده است (طوسی، بی تا، ۶: ۴۲۸). زمخشری در کشف نیز همین قول را بیان کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۴۸۱ و ۵۱۶).

۱-۳. معرفت‌بخشی جامع و کامل از طریق ظاهر و باطن

عده‌ای بر این عقیده‌اند که معرفت‌بخشی قرآن کریم به صورت تام و تمام، همه امور را در بر می‌گیرد اما نکته حائز اهمیت این است که این معرفت‌بخشی تام از دو حوزه ظاهر و باطن قرآن قابل استفاده است. البته این بدان معنا نیست که همه اشخاص توانایی استخراج معارف الهی را از میان بطون قرآن داشته باشند: «قرآن کریم جامع همه حقایق و اسرار عالم است؛ اما این معارف گسترده تنها از ظواهر آن استفاده

نمی‌شود، بلکه مستفاد از خواص حروف یا بطون فراوان قرآن کریم است که تنها در دسترس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهربین علیهم السلام است. سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز که فرمود: علم آینده و حدیث گذشته در قرآن است و من سخنگوی قرآنم، اشارتی به همین واقعیت است: «ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ینطق ولكن أخبرکم عنه. ألا إن فیه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء دأنکم و نظم ما بینکم» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱: ۳۲۳-۳۲۴).

بر اساس این قول، قرآن کریم حاوی و حامل همه علوم است با این توضیح که معرفت بخشی آن وقتی تمام است که در کنار مفسران حقیقی آن یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام قرار گیرد (صادقی، ۱۴۰۸، ۱۴: ۴۴۸). تفاوت این دیدگاه با دیدگاه گذشته در این است که طرفداران دیدگاه اول، اشاره به بطون قرآن ندارند و ظاهر کلمات ایشان این است که اجمال همه علوم در ظاهر قرآن قرار دارد، اما این اجمال نیازمند یک تفصیل دهنده عالم است تا بتوان همه معارف و علوم را از آنها استفاده کرد.

۴-۱. معرفت بخشی در زمینه احکام اسلامی

برخی بر این عقیده‌اند که معرفت بخشی قرآن کریم در حوزه اوامر و نواهی الهی خلاصه می‌شود. این قول به ابن جریر و ابن منذر (سیوطی، ۱۴۰۴، ۴: ۱۲۸) و ابن عباس نسبت داده شده است (فیروزآبادی، بی تا، ۲۲۹). همچنین به نقل از مجاهد آمده است که وی منظور از ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ را همان چیزهایی می‌داند که خداوند حلال و حرام کرده است یعنی قرآن کریم فقط بیانگر احکام خواهد بود نه امور دیگر. از ابن جریج عبدالملک از مفسران تابع تابعین نیز همین معنا نقل شده است (همان). ظاهراً در زمان صحابه و تابعین، تبیین بودن قرآن در تمام اشیاء، به اوامر و نواهی و احکام واجب و حرام تبادر می‌شده و مسأله جامعیت قرآن را در بیان احکام شریعت معنا می‌کرده‌اند. گرچه این شبهه مطرح می‌شود که سوره نحل از سوره‌های مکی قرآن است و در مکه بسیاری از احکام قرآن هنوز نازل نشده بود، بنابراین چگونه بیانگر همه احکام بوده است؟ که البته برخی پاسخ داده‌اند که منظور، ماهیت احکام و کلیت آن‌ها بوده و یا ناظر به ظرف کتاب به تمام معنا بوده است (دروزه، بی تا، ۶: ۹۰؛ ایازی، ۱۳۹۱، ۸۷).

۱-۵. معرفت‌بخشی در زمینه هدایت و سعادت بشر

عده‌ای با پذیرش این مطلب که معرفت‌بخشی قرآن کریم، در برگزیده همه علوم و معارف نیست، معتقدند که قرآن کریم جامع همه اموری است که به هدایت یا سعادت انسان‌ها به نحو مطلق مرتبط باشد، که شامل سعادت دنیوی مانند مسائل اجتماعی مثل نحوه حکومت داری یا آداب تجارت و .. نیز می‌شود. البته منظور از مسائل دنیوی در این قول همه اموری که به دنیای انسان‌ها مربوط می‌شود نیست، بلکه مراد از آن، اموری است که به نحوی به مسائل اخروی نیز مربوط است.

موافقان این قول، طیف گسترده‌ای از علمای متقدم، متأخر و معاصر را شامل می‌شود که به نوعی در کلمات خود به این مطلب اشاره داشته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۵-۶؛ ۵۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲: ۹۸؛ عبده، ۱۴۲۲، ۷: ۳۹۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۸: ۲۱۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱: ۲۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۱: ۳۶۱-۳۶۲).

به عنوان نمونه آلوسی می‌گوید قرآن بیانگر همه چیز است، اما در اموری که متعلق به دین باشد. سپس در استدلال بر اینکه قرآن و دستورات انبیا برای مسائل دنیایی و امور مادی و معیشتی نمی‌تواند باشد، از حدیث نبوی در مجامع اهل سنت استمداد می‌کند که پیامبر ﷺ فرموده است: «أنتم اعلم بأمور دنیاکم» و به طور طبیعی نتیجه می‌گیرد که رسالت پیامبر آن نیست که وارد امور دنیایی شود و چنین مسائلی را بیان کند و علم اقتصاد و امثال آن‌ها را بیاورد (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۰: ۳۱۴-۳۲۰).

برخی دیگر در تبیین این قول گفته‌اند: «قرآن کتاب جامعه‌شناسی و رشته‌های علمی مختلف نیست، کتاب هدایت بشر است و حاوی مطالب متنوعی است که به هدایت او مربوط می‌شود، و به هر موضوع تا بدان اندازه پرداخته که اقتضای حکمت و نیاز واقعی انسان -در مسیر سعادت جاودانه او- بوده است. در هر حال، بیان این‌گونه مسائل علمی، از اهداف اصلی قرآن نیست؛ بلکه جنبه تبعی و مقدماتی دارد. هدف اصیل قرآن، نشان دادن سعادت آخرتی و راه‌های رسیدن به آن است که البته با زندگی فردی و اجتماعی انسان در این دنیا پیوند خورده است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۲: ۳۰۶).

۲. تبیین آیه ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾

۲-۱. سیاق آیه

یکی از مواردی که در فهم آیه شریفه و تبیین دقیق عبارت ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ نیازمند بررسی است، توجه نمودن به ارتباط صدر و ذیل آیه با یکدیگر است. در صدر آیه خداوند متعال، پیامبر اکرم ﷺ را شاهدهی بر رفتار و عملکرد انسان‌ها در روز واپسین بیان می‌کند. برخی از مفسران با عاطفه دانستن «واو»، بر این عقیده‌اند که جمله «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» در حقیقت در مقام بیان علت برای چرایی و چگونگی شهادت پیامبر اسلام ﷺ است که همان نزول کتابی است که مبین همه چیز بوده و پیامبر ﷺ به واسطه آگاهی بر آن، توانایی شهادت بر رفتار ایشان را یافته است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۷: ۲۵۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳: ۲۳۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ۳: ۵۹۹). در مقابل عده‌ای دیگر، با استینافیه دانستن «واو» اساساً جمله ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ را بخشی مستقل و در حقیقت تبیین صفتی از اوصاف قرآن کریم دانسته‌اند و بر این عقیده‌اند که ارتباط خاصی میان صدر و ذیل آیه شریفه وجود ندارد (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۲: ۵۷۸؛ واحدی، ۱۴۱۵، ۱: ۶۱۷؛ میبدی، ۱۳۷۱، ۵: ۴۳۲؛ کاشانی، بی تا، ۵: ۲۱۴).

تفاوت این دو نظریه در این است که برخی با عنایت به نظریه ابتدایی بر این عقیده‌اند که احتمال دارد تبیان بودن قرآن کریم تنها برای پیامبر اکرم ﷺ بوده باشد؛ چراکه طبق این احتمال، تبیان بودن قرآن به منزله علت برای توانایی پیامبر به شهادت دادن بر عملکرد انسان‌ها است و بیان همه چیز بودن قرآن با توجه به میزان درک و فهم پیامبرگونه پیامبر برای ایشان به این معنا نیست که قرآن کریم برای همه بندگان نیز بیانگر «همه چیز» باشد. اما طبق احتمال دوم، تبیان بودن قرآن بی ارتباط به ما قبل بوده و قرآن را به صورت عادی بیانگر «همه چیز» قلمداد می‌کند. در این احتمال اگرچه میزان درک پیامبر ﷺ با دیگران قابل مقایسه نیست اما ظاهر آیه، قرآن را بیانگر همه چیز برای همه مخاطبان خود معرفی کرده است.

احتمال اول، به دو دلیل نادرست است:

دلیل اول) اساساً مادامی که دلیلی بر عاطفه نبودن «واو» و عدم ارتباط صدر و ذیل آیه وجود نداشته باشد، اصل بر ارتباط و یکپارچگی آیه خواهد بود، اما علیرغم وجود ارتباط میان صدر و ذیل آیه دلیلی بر اختصاص تبیان بودن قرآن به پیامبر

اکرم ﷺ وجود ندارد بلکه جمله پایانی آیه که می‌فرماید: «هُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» قرینه بر این است که «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» نیز هم برای پیامبر ﷺ و هم برای سایر مسلمانان صادق است.

مضاف بر این که لازمه استدلال مزبور این است که اگر «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» به منزله علت برای شهادت پیامبر ﷺ بوده و بدین جهت اختصاص به ایشان داشته باشد، باید گستره نیاز به قرآن نیز تابع گستره شهادت ایشان باشد؛ یعنی اینکه چون قلمرو شهادت ایشان در امور مربوط به شریعت و اطاعت از اوامر و نواهی است پس به جهت تناسب حکم و موضوع باید مراد از «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» نیز بیان همین امور باشد و حال آنکه ایشان به این لازم ملتزم نیستند.

دلیل دوم افزون بر آنچه گفتیم ظاهر روایات که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد، بطلان احتمال اول را تأیید می‌کنند؛ چه آنکه این روایات به طور کلی «تَبَيَّنَا كُلَّ شَيْءٍ» بودن را به عنوان صفتی از اوصاف قرآن کریم بیان کرده و سخنی از اختصاص آن به پیامبر اکرم ﷺ به میان نیاورده‌اند.

۲-۲. «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ»

مقصود از «الکتاب» چنانکه مفسران گفته‌اند، قرآن کریم است (طوسی، بی تا، ۶: ۴۱۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۶: ۵۸۶؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ۲: ۷۴۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۴: ۵۴۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۴: ۷۸). برخی از محققان با استناد به مقدم شدن «علیک» بر «الکتاب» معتقد شده‌اند که قرآن برای پیامبر ﷺ «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» است (کریمی، ۱۳۹۰، ۲۲۰).

سخن مزبور نادرست است، زیرا بخش پایانی آیه و نیز مضمون روایات، قرینه‌ای بر عدم اختصاص این امر به ایشان است. بر این اساس اکثر مفسران، تأثیر خاصی برای این «تقدیم» در برداشت از آیه شریفه قائل نبوده و به طور کلی وصف «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» را برای همان کتابی می‌دانند که گرچه بر پیامبر نازل شده است اما عموم مردم با همان مقدار از معرفت و فهم را مورد خطاب قرار داده است.

۲-۳. ﴿تَبْيَانًا﴾

واژه «تبیان» بر وزن «تفعال» به معنای بیان همراه با مبالغه است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۶۲۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۲: ۳۰۴؛ سیواسی، ۱۴۲۷، ۲: ۳۲۲؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ۳: ۵۹۹).

برخی تلاش کرده‌اند تا از همین معنای مبالغه آمیز «تبیان» استفاده کرده و در تبیین معنای آن بهره ببرند. ایشان معتقدند استفاده از واژه «تبیان» که همراه مبالغه است برای این است که بگویند همین قرآن کریم بدون بهره گیری از چیز دیگری مبین همه چیز است؛ زیرا در غیر این صورت با مبالغه بودن آن سازگاری ندارد (کریمی، ۱۳۹۰، ۲۱۷).

این استدلال هرچند در نهایت بر برداشتی از آیه که مورد تأیید روایات است صحت می‌گذارد، اما به خودی خود با تکلف و تحکم همراه است؛ چه آنکه طبق بیان مفسران تبیان به معنای بیان بلیغ و رسا است؛ یعنی قرآن کریم معارفش را به طور آشکار و رسا بیان کرده است؛ خواه این رسا بودن در قالب الفاظ برای عموم مردم قابل درک باشد و یا اینکه معارف آشکاری است که در بطن آیات وجود دارد و با تبیین و تفسیر پیامبر اکرم ﷺ به تأیید آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴) در اختیار بشر قرار می‌گیرد.

۲-۴. ﴿لِكُلِّ شَيْءٍ﴾

دو احتمال در معنای این عبارت وجود دارد. یک احتمال این است که ﴿كُلِّ شَيْءٍ﴾ به معنای ظاهر آن باشد که بر «همه چیز» دلالت می‌کند. احتمال دیگر این است که «کل» برای تفخیم و تکثیر باشد؛ به این معنا که قرآن کریم مبین «بسیاری از امور» است نه به معنای «همه چیز».

استعمال «کل شیء» در معنای احتمالی دوم شاهد قرآنی دارد. خداوند در آیه شریفه ﴿تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾ (احقاف: ۲۵) می‌فرماید: «تندباد عذاب» به دستور پروردگارش، همه چیز را از بیخ و بن بر می‌کند» و حال آنکه در ادامه آیه آمده است ﴿فَأَصْبَحُوا لَا يَرِي إِلَّا مَسَاكِيَهُمْ﴾ یعنی «صبح کردند و حال آنکه چیزی به جز منازلشان به چشم نمی‌خورد»، و این بدان معناست که ﴿كُلِّ شَيْءٍ﴾ در ابتدای آیه به معنای «همه چیز» نیست بلکه به معنای «بسیاری از امور» است. اگرچه اکثر مفسران

در مقام تفسیر، «كُلُّ شَيْءٍ» را به معنای «همه چیز» دانسته‌اند اما برخی به صراحت بر استعمال کلّ برای تکثیر و تفخیم اشاره کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۲، ۴: ۱۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۰: ۳۱۶). با این حال، قرینه‌ای بر این که «کل شیء» در این آیه به معنای «بسیاری از امور» باشد نه «همه چیز»، وجود ندارد.

۲-۵. تبیین آیه از منظر روایات

در ارتباط با آیه شریفه، روایات بسیاری از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده است، اما تنها برخی از این روایات به تبیین **﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾** اختصاص دارد. در اینجا به ذکر سه روایت که از لحاظ سندی نیز مورد قبول است، اکتفا می‌کنیم.

روایت اول) امام صادق علیه‌السلام در وصف قرآن می‌فرماید: «کتاب‌های آسمانی را به کتاب شما پایان داد و بعد از آن کتابی نیست و هر چیزی و آفرینش شما و آسمان‌ها و زمین و خبر پیش از شما و حکم کننده بین شما و خبر بعد از شما و امور مربوط به بهشت و جهنم و آنچه بدان نیاز دارید را در آن بیان کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۵۷).

در این روایت با اشاره به خاتم بودن قرآن در میان کتب آسمانی، «تبیین کلّ شیء» بودن قرآن شامل خلق انسان‌ها و آسمان‌ها و زمین و خبرهای پیشینیان و آیندگان و امور مربوط به بهشت و جهنم و آنچه انسان‌ها بدان نیازمندند، شده است. روایت دوم) آن حضرت در روایتی دیگر، موارد مذکور در روایت اول را ابتدا به علم خود نسبت داده و در ادامه علم خود را بر آمده از کتاب می‌داند: «من به کتاب خدا آگاهم و آغاز آفرینش و آنچه تا روز و خبر آسمان و خبر زمین و خبر بهشت و آتش و خبر آنچه بوده و آنچه خواهد بود در آن هست من این را همانند کف دست خود می‌دانم خداوند می‌فرماید در قرآن بیان همه چیز هست» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۶۱).

روایت سوم) آن حضرت در روایت سوم، **﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾** بودن قرآن را به این معنا می‌داند که هر آنچه که بندگان بدان نیاز داشته باشند توسط خداوند در قرآن کریم نازل شده است: «خداوند شکست ناپذیر و والا مقام در قرآن کریم بیان هر چیزی را فرود آورده است، حتی به خدا قسم خداوند از چیزی که بندگان بدان نیازمندند، در آن فروگذار نکرده است، تا بنده‌ای نتواند بگوید کاش این در قرآن کریم می‌بود، جز این که خداوند در آن فرو فرستاده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۴).

البته این روایت اشاره‌ای به این مطلب ندارد که آیا این مطالب به اجمال در قرآن بیان شده یا به تفصیل، و اینکه آیا ظاهر قرآن متصدی بیان آن است یا ظاهر و باطن قرآن در کنار یکدیگر. در هر صورت طبق ظاهر این روایت، تبیان کلّ شیء بدین معناست که هر آنچه مورد احتیاج بندگان است در قرآن کریم وجود دارد.

۳. پیش فهم‌های مؤثر در کشف گستره معرفت‌بخشی قرآن

فهم صحیح گستره معرفت‌بخشی قرآن کریم در پرتو آیه شریفه «تبیان کلّ شیء» مبتنی بر اصول و پیش فهم‌هایی است که لازم است مورد تحقیق قرار گیرد.

۳-۱. اجمال و تفصیل

یکی از کلیدواژه‌هایی که برخی از اندیشمندان در تبیین گستره معرفت‌بخشی قرآن کریم از آن بهره برده‌اند واژه اجمال است. بر این اساس همانگونه که پیش‌تر گفتیم برخی بر آن شده‌اند که قرآن کریم به اجمال شامل محتوای معرفتی خود می‌شود و در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند که همه امور بدون اجمال مورد توجه قرآن قرار گرفته است. به طور کلی واژه اجمال در ادبیات علمی در دو معنا به کار می‌رود:

(۱) در یک اصطلاح، اجمال یعنی لفظ و کلامی که مبهم بوده و دارای معانی متعددی است. بر این اساس مراد گوینده از آن به طور واضح مشخص نیست (سیوطی، ۱۴۲۱، ۲: ۴۹)، در این اصطلاح مجمل در مقابل مبین است (طریحی، ۱۳۷۵، ۵: ۳۴۱).

(۲) در اصطلاح دیگر، اجمال به معنای ایجاز گویی و مختصر گویی است (راغب، ۱۴۱۲، ۲۰۲)، در این اصطلاح مجمل در مقابل مفصل است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۲: ۱۰۹). تفاوت این معنا با معنای گذشته این است که در این اصطلاح، معنای کلام مشخص بوده اما جزئیات مطالب مورد اشاره قرار نگرفته است.

پر واضح است کسانی که معتقد شده‌اند قرآن به نحو اجمال شامل همه امور می‌شود، طبق اصطلاح اول سخن نگفته‌اند؛ زیرا افزون بر این که این اصطلاح از کلام ایشان ذیل آیات مربوط به معرفت‌بخشی قرآن کریم استفاده نمی‌شود، با مدعای ایشان نیز سازگاری ندارد؛ چراکه مدعای ایشان در پی کشف گستره معرفت‌بخشی قرآن بیان شده است و این با اختصار و کلی گویی و بیان اصول می‌سازد، و با ابهام داشتن و مشخص نبودن مراد خداوند از جمله جمله آیات قرآن کریم سازگاری ندارد. اما طبق اصطلاح دوم مدعای ایشان را می‌توان چنین تبیین کرد که قرآن کریم اصول

و کلیات همه امور را در قرآن بیان کرده است که تفصیل آن برعهده پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام است.

اما درباره صحت و سقم چنین سخنی درباره گستره معرفت‌بخشی قرآن کریم، علیرغم اینکه هیچگونه شاهدهی در این باره که ادعای ایشان درباره ظاهر قرآن کریم است یا ظاهر و باطن قرآن کریم، وجود ندارد. اگر مراد ایشان از ادعای فوق مربوط به ظاهر قرآن کریم باشد اگرچه ممکن می‌نماید اما هیچ یک از آیات و روایات دلالت یقینی بر این معنا نداشته و نسبت به این عامل دارای اطلاق می‌باشند و اصل، مقتضی این است که تا قید و قرینه بر تقييد این اطلاق وجود نداشته باشد نمی‌توان از اطلاق و ظاهر آیات دست برداشت.

ولی اگر مراد ایشان مجموعه ظاهر و باطن و حقیقت قرآن کریم باشد در آن صورت چنین اجمالی اساساً ممکن هم نمی‌نماید؛ زیرا اجمال و اختصار و کلی گویی از لوازم وجود لفظ و کلام است و حال آنکه حقیقت معنای قرآن در قالب بطون مختلف معنایی در اسارت الفاظ نیستند تا نیازمند به ایجاز و اختصار باشند.

۲-۳. ظاهر و باطن قرآن

یکی دیگر از اصول و پیش فهم‌های مؤثر و مهم در شناخت گستره معرفت‌بخشی قرآن کریم، توجه دقیق به مسئله لایه‌مندی معرفتی و ظاهر و باطن قرآن است؛ چه آنکه عدم توجه به این مهم، باعث می‌شود گستره معرفت‌بخشی قرآن با ابهام و ایهام بیان گردیده و مقصود اصلی از آن مشخص نگردد. جز انگشت شماری از اندیشمندان در این عرصه، اکثر مفسران و قرآن پژوهان در تبیین گستره معرفت‌بخشی به این مسئله توجه نکرده و از این رو کم و بیش مورد نقد قرار گرفته‌اند.

درباره اصل وجود بطن در قرآن کریم، علیرغم اینکه آیه‌ای در قرآن به صراحت آن را بیان نکرده است، اما فحوای برخی از آیات و همچنین تصریح بسیاری از روایات، وجود بطن در قرآن را اثبات می‌کند.

به عنوان نمونه برخی، آیات ﴿تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (یوسف: ۱۱۱) و ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۳۸) را مشعر به وجود بطن برای قرآن دانسته‌اند؛ با این استدلال که این امر جز با وجود بطن در قرآن شدنی نیست (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱: ۸). در میان روایات نیز می‌توان به وجود تواتر معنوی بر اصل وجود بطن در قرآن ادعا کرد. از این میان به دو روایت اشاره می‌کنیم: حضرت علی علیهم السلام می‌فرماید: «از رسول

خدا ﷻ شنیدم که: آیه‌ای از قرآن نیست، مگر برای آن ظاهر و باطنی است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۳: ۱۵۵). همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «برای قرآن باطنی است و برای باطن، باطنی دیگر و قرآن ظاهری دارد و ظاهرش ظاهری دیگر» (همان، ۸۹: ۹۵).

در اینکه مراد از ظاهر و باطن قرآن کریم چیست، تعابیر و تعاریف متعددی از سوی مفسران ارائه شده است (طوسی، بی تا، ۱: ۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ۲: ۲۳۶). به گفته علامه طباطبایی، ظاهر معنایی است که در بدو امر از آیه ظاهر می‌شود، و باطن معنایی است که تحت معنای ظاهر است؛ خواه یک معنا باشد یا بیش از یک معنا، و خواه از لحاظ معنوی نزدیک به معنای ظاهر باشد یا دور از معنای ظاهر بوده و بین آنها واسطه وجود داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳: ۷۴).

۱-۲-۳. ظاهر قرآن

با توجه به مدعیاتی که ذیل آیات قرآن کریم بیان شده است، گستره معرفت‌بخشی ظاهر قرآن کریم را می‌توان از دو زاویه مد نظر قرار داد. اول نفی معرفت‌بخشی تام ظاهر قرآن کریم است و دیگری بیان گستره معرفت‌بخشی ظاهر این کتاب آسمانی است.

از مباحث پیشین به دست آمد که آیه ﴿تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ﴾ و روایات، صراحت و حتی اشارتی به اینکه مرادشان ظاهر آیات است، ندارند. همچنین بیان شد که مشتمل نبودن ظاهر قرآن کریم بر همه علوم، بدیهی و غیر قابل تردید است؛ بدین جهت بسیاری از مفسران، تبیان بودن قرآن را به آنچه مربوط به هدایت انسان‌ها (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۰: ۱۰۱) یا نیازمندی‌های انسان در این حوزه (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶: ۵۸۶) است، مقید کرده‌اند.

در این میان می‌توان به شواهدی اشاره کرد که نشان می‌دهد ظاهر قرآن کریم علاوه بر امور غیر هدایتی، متکفل بیان همه امور مربوط به هدایت انسان‌ها نیز نیست. عدم بیان ریز احکام، به عنوان مثال تعداد رکعات نماز که از ضروریات دین شمرده شده و در روایت ابوبصیر بدان اشارت رفته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۵: ۲۱)، عدم ذکر نام ائمه اطهار علیهم السلام که کمک شایانی در شناخت مصادیق و هدایت انسان‌های گمراه می‌کرد (شبر، ۱۴۲۴، ۱: ۱۸۶) و بیان نمودن داستان‌های انبیاء که طبعا سیره آن‌ها

به امر هدایت انسان یاری می‌رساند، شواهدی است که معرفت‌بخشی تامّ ظاهر قرآن کریم را نسبت به امور هدایتی نفی می‌کند.

این بیان که گفته شود خداوند با بیان آیاتی همچون: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» (نحل: ۴۴) یا ﴿يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره: ۱۲۹) یا ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾ (حشر: ۷) یا ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ (انبیاء: ۷) در حقیقت این مسائل را در ظاهر قرآن هر چند با واسطه بیان کرده است، قابل قبول نیست؛ چه آنکه محل بحث، کشف گستره معرفت‌بخشی استقلالی و تبیین این امور توسط خود قرآن کریم است، و این آیات تنها بیانگر این است که خداوند راه فراگرفتن این امور را نشان داده است که همان ارجاع به پیامبر ﷺ باشد نه آنکه خود، آنها را بیان کرده باشد، و بین این دو تفاوتی آشکار است.

علاوه بر اینکه مطابق ظاهر دو آیه اول، مأموریت پیامبر ﷺ، تبیین و تعلیم «ما فی المنزل و ما فی الکتاب» با هر محدودیتی که برایش فرض گردد دانسته شده است، و اساساً در مقام بیان این نیست که سعه و ضیق گستره معرفت‌بخشی قرآن را مشخص کند، و همچنین مقتضای آیه ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾ بیان وجوب تبعیت مؤمنین از پیامبر ﷺ بوده نه در مقام بیان تبیین گستره معرفت‌بخشی قرآن! از این رو کلام پیامبر ﷺ مبین و مفسر قرآن است نه خود قرآن کریم. در مورد آیه ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ نیز بنابر این نظر که «اهل الذکر» اهل تورات هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۲۵۸) مشخص می‌شود که ارتباطی بین بحث ما و این آیه شریفه وجود ندارد.

بر این اساس برخی به صراحت، معرفت‌بخشی ظاهر قرآن نسبت به امور هدایتی را منکر شده و معتقدند: مقصود از «کتاب مبین»، خصوص ظاهر قرآن کریم نیست، زیرا بی شک همه چیز، حتی همه مسائل هدایت انسان، در ظاهر قرآن نیست، به گونه (ای) که مفسر بتواند با اجتهادش آنها را استنباط کند. شاهدش این است که تمام ملت‌های شرق و امت‌های غرب دارای رهبر الهی بودند که مبشر و منذر بودند (و ان من امه الا خلا فیها نذیر) و بسیاری از آنان با دشمنان جنگیدند و خود و شماری از یارانشان شهید شدند... و طبعاً سعادت و شقاوتی در بیان سیره آنها بوده؛ لیکن داستان زندگی و سیر مبارزات و سخنان آن پیامبران در قرآن نیامده است (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۲۵: ۳۷۲).

از رهگذر نکاتی که بیان شد به نظر می‌رسد گستره معرفت‌بخشی قرآن در بعد ظاهر، بیان اصول و کلیاتی است که تا حدی غرض از نزول آن را تأمین کند و هم بعد معجزه‌گری قرآن را با بیان یکسری از معارف نادانسته بشر نشان دهد. از این رو می‌توان گفت گستره معرفت‌بخشی قرآن در بعد ظاهرش غیر تامّ و البته غیر مختص به امور دینی و هدایتی است.

۲-۳. باطن قرآن

آیات و روایاتی که قرآن را بیان‌کننده همه چیز دانسته‌اند به این بعد از حقیقت قرآن نظر داشته‌اند. چنانکه بیان شد ائمه اطهار علیهم‌السلام، قرآن را دارای بطن یا بطون متعدد می‌دانند. از نظر برخی محققان چرایی نیاز قرآن کریم به بطن برای بیان اسرار و معارف الهی این است که از یک سو خیمه هستی انسان در ابتدای زندگی اش بر روی دریای بیکران ماده زده شده و حواس بیرونی و درونی او به ماده و مادیات مشغول، و افکارش نیز پای بند معلومات حسی اش است و از سوی دیگر میزان درک معنویات توسط انسان رابطه مستقیمی با میزان تعلق به جهان ماده دارد، و افهام انسان‌ها در این زمینه با یکدیگر مختلف است، از این رو خداوند متعال تعلیم مطالب خود را مناسب سطح ساده‌ترین فهم که فهم عامه مردم است قرار داده و با زبان ساده عمومی سخن گفته است تا همه مردم با هر میزان از درک، توان فهم آن را داشته باشند و معنویات را در پشت پرده ظواهر قرار داده و از پشت این پرده خود را فراخور حال افهام مختلف به آنها نشان می‌دهد و هر کس به حسب حال و اندازه درک خود از آنها بهره‌مند می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۴۴-۴۹).

به هر روی خداوند حکیم تصریح کرده است که قرآن دارای دو مرتبه وجودی است، مرتبه ما قبل نزول و مرتبه ما بعد نزول. مرتبه پس از نزول در قالب زبان عربی ریخته شده تا برای بشر قابل فهم باشد، اما مرتبه ما قبل نزول، در ام‌الکتاب بوده و فهم کامل آن خارج از درک بشر عادی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۳۷۲).

صدر المتألهین در شرح یکی از روایات مربوط به گستره معرفت‌بخشی قرآن^۱ به طور مفصل و با ذکر مقدماتی، معرفت‌بخشی تامّ مجموعه ظاهر و باطن قرآن کریم را مستدل کرده است. در ادامه کلام وی را در قالب نکات زیر بیان خواهیم کرد:

(۱) پذیرش و فهم این امر که قرآن کریم مشتمل بر همه چیز باشد، بر همگان میسر نیست؛ بدین جهت سؤال از این امر توسط مردم از امام علیه السلام به صورت استفهام انکاری صورت گرفته، اما پاسخ ایشان نیز تأکیدی بر این اشمال همه جانبه قرآن کریم است.

(۲) علم به اشیاء جزئی به دو گونه است: این علم گاهی از طریق حس، تجربه، شنیدن خبر، شهادت و یا اجتهاد صورت می‌گیرد. خصوصیت این علم این است که متغیر، متناهی و محدود به زمان است. نوع دیگر علم این است که به واسطه علم به مبادی و اسباب آنها شکل می‌گیرد، خاصیت این علم این است که بسیط، محیط بر همه اشیاء و غیر متغیر و غیر محدود به زمان است.

(۳) با عنایت به علم نوع دوم، هر کس به مبدأ اوّل با این وصف که او مبدأ هر وجود و فاعل هر فیضی است، آگاهی یابد، به تحقیق به همه موجودات و هر چه از ایشان صادر می‌شود، علم خواهد یافت؛ زیرا همه موجودات به ناچار با لحاظ ترتیب سببی و مسببی به مبدأ کلّ منتهی می‌شوند.

(۴) علم انبیاء و اولیاء علیهم السلام نیز بسان علم نوع دوم است، بنابراین تمام عالم مانند یک واحد ترکیبی است که همه اجزایش به هم متصل‌اند و علم انبیاء و اولیاء نیز به این عالم، علم واحدی است که به مجموع این عالم دارند.

(۵) بنابراین هر کس به کیفیت علم خداوند و مقربان او به اشیاء جزئی عالم که به نحو علم کلیّ ثابت دائم و بدون تغییر و زوال است، شناخت پیدا کند، در این صورت ممکن است نسبت به کیفیت علم کلیّ و ثابت انبیاء و اولیاء علیهم السلام به موجودات گذشته و آینده تا روز قیامت نیز آگاه شود، و معنای کلام خداوند را که فرمود در قرآن کریم بیان همه چیز است، متوجّه شده و این مدعا را که همه علوم و معانی در قرآن کریم وجود دارد را به صورت حقیقی و یقینی تصدیق کند؛ زیرا هیچ امری نیست مگر اینکه

۱. صدر المتألهین در شرح این روایت، چگونگی معرفت‌بخشی تامّ ظاهر و باطن قرآن کریم را تشریح کرده است: «عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ عليه السلام أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ قَالَ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ عليه السلام» (کلبی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۶۲).

خودش یا مقومات و اسباب و مبادی و غایاتش در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته باشد، و علم به اشیاء به سبب علم به اسباب و علل شکل می‌گیرد بدون این که حس و یا تجربه در این میان دخالتی داشته باشند.

۶) اکثر مردم بدین سبب که نسبت به مبدأ اول و مبادی کلیه و غایات و ... معرفت ندارند، از این رو برای ایشان فهم آیات قرآن و عجایب و اسرار آن و همه آنچه در آن است که قابل شمارش نیست، میسر و ممکن نخواهد بود، و به همین جهت است که انسان، متعجب از این کلام است که در قرآن با این حجم کم و اختصار، همه علوم و اخبار جمع شده است (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ۲: ۳۴۹-۳۵۲).

این کلام و استدلال صدر المتألهین هم با اطلاق آیاتی که گذشت، سازگار است و هم نیازمند تقيیدی که اکثر مفسران ذیل آیات داشتند، نخواهد بود و از طرفی با مدلول روایاتی که قرآن را متکفل بیان همه امور دانسته و آن را منبع علم پیامبر و ائمه علیهم السلام دانسته‌اند همخوانی دارد.

با این استدلال می‌توان نتیجه گرفت که باطن قرآن کریم با عنایت به علم خاص اولیاء و مقربان خداوند، بیانگر همه چیز است.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۸۵ سوره نحل، در بدو امر با عنایت به فلسفه وجودی قرآن کریم که برای هدایت عموم مردم است، گستره معرفت‌بخشی قرآن کریم و «تبیان کل شیء» بودن آن را به مسائل مربوط به امر هدایت مردم محدود کرده است، اما در ادامه، با نظر به روایاتی که جنبه باطنی قرآن را بیان کرده و معرفت‌بخشی قرآن را محدود به دلالت لفظیه آیات نکرده‌اند، تبیین دیگری از «تبیان کل شیء» بودن قرآن کریم ارائه می‌دهد که بر پایه آن، در صورت صحت روایات، قرآن دربردارنده همه چیز است: «آنچه گفتیم مبنی بر ظاهر «تبیان» بود که نظر به آن چیزی دارد که از کلام آشکار می‌شود و آن، اظهار کردن مقاصد از طریق دلالت لفظیه است. از این رو ما به واسطه دلالت لفظ قرآن کریم جز به کلیات آنچه بیان کردیم، هدایت نمی‌شویم، اما در روایات مواردی است که بر این دلالت می‌کنند که در قرآن علم گذشته و حال و آینده تا روز قیامت وجود دارد. اگر این روایات صحیح باشد لازم می‌آید که مراد از «تبیان» عام تر از آن چیزی باشد که از طریق دلالت لفظیه به دست می‌آید، بدین جهت شاید در قرآن اشاراتی باشد که بدون دلالت لفظیه از اسراری پرده بردارد که فهم عادی قادر به درک آنها نیست» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۳۲۵).



بنابر این بر اساس سخن علامه اگر ساحت قرآن کریم را اعم از ظاهر آن بدانیم - کما اینکه همین نظر مورد تأیید روایات مربوط به بطن داشتن قرآن است - تقیید آیات به بحث هدایت با معنای خاص آن، ادعایی بدون دلیل خواهد بود و آیات به ظاهر خود دلالت بر معرفت‌بخشی تام در حوزه ظاهر و باطن قرآن کریم دارند.

۳-۳. آگاهان از معارف باطنی قرآن

با توجه به اینکه معرفت‌بخشی ظاهر قرآن کریم محدود و حداقلی و معرفت‌بخشی مجموع ظاهر و باطن قرآن، حداکثری و تمام است، این مسئله مطرح می‌شود که آگاهان از معارف باطنی قرآن چه کسانی‌اند؟ از تدبر در آیات قرآن و نیز روایات به دست می‌آید که آگاهی از باطن قرآن، ویژه معصومان علیهم‌السلام است.

آیات شریفه ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعه: ۷۸-۸۰) بیانگر آن است که قرآن کریم که ظاهرش در اختیار عموم است، حقیقتی در کتاب مکنون دارد که جز پاکان آن را درک نمی‌کنند. دلالت «مطهرون» بر عصمت با توجه به اطلاق طهارت که پاکیزگی از هرگونه آلودگی را شامل می‌شود، تام است ولی «کتاب مکنون» ناظر به لوح محفوظ بوده و به حقیقت قرآن قبل از نزول اشاره دارد، در حالی که موضوع بحث، قرآن پس از نزول در قالب زبان عربی است. چنانکه آیات: ﴿وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَلِيلًا لِّعَلَىٰٓ حَكِيمٍ﴾ (زخرف: ۲-۴) نیز بیان‌گر این دو مرتبه وجودی قرآن کریم است.

مگر آنکه بگوییم، کسی که از حقیقت قرآن در لوح محفوظ و قبل از نزول آگاه است، از معارف باطنی قرآن پس از نزول نیز آگاهی دارد. بدین جهت، استدلال مزبور، تام است. چنانکه روایات بسیاری نیز بر این که فهم حقایق قرآن به صورت کامل و همه جانبه به معصومان اختصاص دارد، تصریح و تأکید نموده است. به عنوان مثال امام باقر علیه‌السلام در گفت و گویی با قتاده می‌فرماید: «وای بر تو قتاده، همانا قرآن را کسی می‌شناسد که مخاطب (واقعی) آن است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۸: ۳۱۲). از این روایت استفاده می‌شود که این حضرات معصومین علیهم‌السلام هستند که می‌توانند به طور کامل تمام معارف قرآن را دریافت کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۲: ۵۷).

همچنین روایت دیگری به این مضمون از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است: «هیچکس جز اوصیای پیامبر نمی‌تواند ادعا کند که همه قرآن اعم از ظاهر و باطنش را جمع کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۸).

برخی از مفسران ذیل این روایت گفته‌اند: «مراد از جمع قرآن در این حدیث شریف، جمع نوشتاری یا گفتاری نیست، بلکه منظور جمع علمی است؛ زیرا استنساخ و نگاشتن (جمع نوشتاری) در مورد حروف و کلمات صحیح است، اما درباره باطن قرآن درست نیست. پس به قرینه مزبور، مقصود از جمع همان ضبط علمی است، نه کتابت» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱: ۷۲).

و نیز سخن امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه که مدعی معرفت حقیقی قرآن بود: «ای ابا حنیفه! همانا ادعای [داشتن] علم کردی، وای بر تو، خداوند این علم را جز نزد اهل کتاب که آن را در میان ایشان نازل کرد قرار نداده است. وای بر تو، و این علم جز نزد افراد خاص از ذریه پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده نشده و خداوند حرفی از این کتاب را به تو تعلیم نکرده است.» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸: ۱۳۰).

حاصل آنکه معرفت تام و تمام قرآن اعم از ظاهر و باطن آن فقط برای معصومین علیهم السلام ممکن است. البته این بدان معنا نیست که دیگران توان درک هیچ یک از لایه‌های معرفتی قرآن کریم را ندارند؛ چه آنکه طبق روایت زین العابدین علیه السلام که فرمودند: «کتاب خداوند مشتمل بر چهار شیء است: عبارات، اشارات، لطائف و حقایق؛ عبارت برای عوام، اشارت برای خواص، لطائف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۹: ۲۰)، عوام توانایی درک عبارات قرآن کریم را دارند.

با تکیه بر این نکته، برخی از قرآن پژوهان بر امکان جمع تدبر و تفکر در آیات قرآن کریم برای عوام و اختصاص فهم کامل قرآن برای معصومین علیهم السلام تأکید کرده‌اند: «از یک سو قرآن کریم ما را به تدبر در کتاب الهی فرا می‌خواند و معصومین علیهم السلام نیز در زمینه‌های مختلف و با شیوه‌های گوناگون اصحاب، شاگردان و مخاطبان خود را به قرآن ارجاع می‌دادند و در مقام مناظره با مخالفان خود به قرآن احتجاج می‌کردند. از سوی دیگر برخی احادیث، فهم قرآن را به معصومین علیهم السلام اختصاص می‌دهد. جمع بین این دو دسته از روایات آن است که معرفت اکتناهی قرآن و مجموعه آن که شامل ظاهر و باطن و تأویل و تنزیل است، ویژه معصومین است؛ اما ظواهر قرآن برای همگان حجت و فهمش برای همه کسانی که علوم پایه را می‌دانند و روشمندان در آن می‌نگرند میسر است» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱: ۱۰۳).

همچنین بر اساس این نظر، آن دسته از روایاتی که قرآن و سنت را در کنار یکدیگر، بیانگر همه چیز دانسته‌اند، حاوی این نکته هستند که از آنجا که دسترسی به باطن قرآن کریم و طبیعتاً دسترسی به فهم همه امور برای عامه مردم ممکن نیست،

ایشان نیازمند به سنّت برای رسیدن به معارف باطنی قرآن کریم هستند. بر این اساس به نوعی سنّت منبع فرعی و تبعی، در کنار قرآن کریم به عنوان منبع اصلی، برای کسب معرفت‌های دنیوی و اخروی به شمار می‌آید. به نوعی این کلام در حدیث ثقلین نیز مورد اشاره قرار گرفته است که قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان ثقل اصغر بیان شده‌اند و بر این امر تأکید شده است که معرفت‌بخشی تام قرآن کریم تنها در گرو همراهی با اهل بیت علیهم‌السلام معنا و مفهوم پیدا می‌کند (همان، ۱۵۱).

نتیجه

گستره محتوایی قرآن کریم در بعد ظاهر به صورت حداقلی، و در مجموع ظاهر و باطن به صورت تامّ و حداکثری است، و شاهد این ادعا صراحت آیه ۸۵ سوره نحل است. در حوزه باطن نیز تنها معصومان علیهم‌السلام توان درک و فهم معارف آن را دارند و در حقیقت معرفت‌بخشی این بعد از حقیقت قرآن به صورت جامع و کامل تنها برای معصومان علیهم‌السلام است، و دیگران متناسب با بهره‌گیری از ابزارها و طرق معرفت و ظرفیت وجودی خود می‌توانند از حقایق و معارف قرآن بهره‌مند گردند.

فهرست منابع

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التنویر* المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
۳. ابن عربی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق، *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*، دمشق، مطبعة نصر.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم* (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۵. اشکور، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.
۶. ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۹۱ش، *جامعیت قرآن*، رشت، انتشارات کتاب مبین، رشت.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل* (تفسیر البیضاوی)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، *قرآن در قرآن*، محقق: محمد محرابی، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۶ش، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ش، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قرآن در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۲. داور پناه، ابوالفضل، ۱۳۷۵ش، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات صدر.
۱۳. دروزه، محمد عزت، بی تا، *تفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و*

- عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۶. سیواسی، احمد بن محمود، ۱۴۲۷ق، *عیون التفاسیر*، بیروت، دار صادر.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۲۱ق، *الإتقان فی علوم القرآن*، لبنان، دار الكتاب العربی.
۱۹. شبر، سید عبد الله، ۱۴۲۴ق، *حق الیقین فی معرفة أصول الدین*، قم، انوار الهدی.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغة (للسبجی صالح)*، قم، هجرت.
۲۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۲. صادقی، محمد، ۱۴۰۸ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۳. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳ش، *شرح أصول الکافی* (صدرا)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۸ش، *قرآن در اسلام*، مصحح: هادی خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۸ش، *بررسی های اسلامی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم* (الطبرانی)، اربد، دار الكتاب الثقافی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ق، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
۳۰. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی



- مرتضوی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. عاملی، حر، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۳. عبده، محمد و محمد رشید رضا، ۱۴۲۲ق، *تفسیر المنار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. فیروزآبادی، ابوطاهر بن یعقوب، بی تا، *تنویر المقیاس*، بیروت، دارالفکر.
۳۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸ش، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۳۷. کریمی، مصطفی، ۱۳۹۰ش، *جامعیت قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، ۱۴۲۳ق، *زبدۃ التفاسیر*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۹. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، بی تا، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *کافی*، قم، دارالحديث.
۴۲. گنابادی، سلطان محمد، ۱۳۷۲ش، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ترجمه: رضا خانی، حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
۴۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۲ش، *قرآن شناسی*، تحقیق و نگارش غلامعلی عزیزی کیا، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۶. مصباح یزدی، محمد تقی، بی تا، *قرآن شناسی*، تحقیق و نگارش محمود رجبی،

- قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
۴۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۸. معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۹ش، *علوم قرآنی*، تهران، مؤسسه فرهنگی التمهید و سازمان سمت.
۴۹. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الإسلامیة.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۵۱. میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ش، *کشف الاسرار و عدة الابرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران، امیر کبیر.
۵۲. واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۵ق، *الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز* (واحدی)، بیروت، دار القلم.